

• دریافت ۹۶/۰۸/۱۲

• تأیید ۹۷/۰۳/۲۰

زیست و کنش صوفیانه میراحمد کشتی

در آینه نسخه خطی

«تحفه الرسول و فرید المکتوبات»

نجف جوکار*

یلدا آزرمی**

چکیده

تحفه الرسول و فرید المکتوبات نوشته میراحمد کشتی از صوفیه و مشایخ نقشبندیه ماوراءالنهر در آغاز سده سیزدهم قمری؛ نام کتابی است در تصوف خواجگان که در آن نویسنده به پیروی از سنت شریعت، طریقت و حقیقت، از علم فقه و ملزومات شرعی جهت تربیت سالکان نقشبندی در فصول اولیه آغاز کرده و در فصول میانی و پایانی کتاب به عرفان و تصوف گراییده است. در این کتاب صیغه‌های دگماتیک الهیات عرفانی برجسته شده، فقهت بر آداب تصوف سایه گسترده و بخش‌های عرفانی کتاب به گونه‌ای تقلیدی، تکرار آموزه‌های عالی عارفان پیشین است. در این کتاب نیز مانند اغلب متون قرن دهم به بعد، یعنی دوره رکود و تطور تصوف، اثری از نظریات معرفتی دیده نمی‌شود و شریعتی خرافه زده و ناپیراسته بطور کامل بر تصوف و عرفان چیرگی یافته است؛ از این رو می‌توان این کتاب را تصویری از تصوف دوره رکود بشمار آورد. اهمیت و ضرورت تحقیق در تصوف کهنه گرای نقشبندی ماوراءالنهر در قرن دوازدهم و سیزدهم موجب شده است تا در این مقاله با هدف آشنایی با زیست و کنش صوفیانه میراحمد کشتی، به شیوه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع اسنادی بویژه ارجاعات درون متنی، به معرفی توصیفی - تحلیلی نسخه خطی «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» پرداخته شود و تصوف و رفتار صوفیانه و ابعاد زندگی‌نامه‌ای این صوفی نقشبندی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. این کتاب از نظر پی‌جویی شاخه‌ای کوچک و گمشده در تاریخ تصوف نقشبندیه، منبعی بسیار مهم و شایان توجه است و نسخه منحصر بفرد آن در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه منوره در مجموعه عارف حکمت به شماره ۱۶۷۲ نگهداری می‌شود و سال استنساخ آن ۱۲۵۰ هجری قمری ذکر شده است.

کلید واژه‌ها:

تحفه الرسول و فرید المکتوبات، تصوف نقشبندی، ماوراءالنهر، میراحمد کشتی.

n.jowkar@yahoo.com

yaldamolavi@hotmail.com

* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

** دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

مقدمه

نخستین و مهمترین سلسله صوفیان ماوراءالنهر، نقشبندیه است. این سلسله منسوب به خواجه بهاءالدین نقشبند (متوفی ۷۹۱) و ادامه سلسله خواجهگان است.

بنیانگذاران سلسله خواجهگان، خواجه یوسف همدانی (متوفی ۵۳۵) و خواجه عبدالخالق غجدوانی یا خواجه بزرگ یا کلان (متوفی ۵۷۵) بودند. (ر.ک: جامی، ۱۳۸۶: ۳۸۳-۳۸۴) پیشگامان صوفیه نقشبندی همگی از بخارا یا روستاهای اطراف آن برخاسته بودند. «بهاءالدین نقشبند نیز در قصر عارفان، روستایی در یک فرسنگی بخارا، به دنیا آمد و در همانجا نیز به خاک سپرده شد و آرامگاهش از همان تاریخ تا کنون مرکز تعالیم صوفیان و زیارتگاه هوادارانش بوده است. سلسله نقشبندیه از همان ابتدا به سرعت در سرزمین‌های ماوراءالنهر و خراسان رواج یافت.» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۲۵)

پس از بهاءالدین نقشبند، خلافت این سلسله را علاءالدین عطار (متوفی ۸۰۲) و خواجه محمد پارسا و یعقوب چرخ (متوفی ۸۵۱) و خواجه عبیدالله احرار (متوفی ۸۹۵) بر عهده گرفتند. (جامی، ۱۳۸۶، ۳۹۷-۴۰۰، ۸۴۰؛ طاهری عراقی، ۱۳۵۴، ۶۹)

بخارا از مهمترین مراکز تصوف در ماوراءالنهر بود. این شهر که زمانی آن را «بخارای شریف» می‌خواندند و به تعبیر جوینی «قبه اسلام» در بلاد شرقی بود، از مراکز بزرگ علوم اسلامی به حساب می‌آمد. (وامبری، ۱۳۷۰: ۲۲۴، ۲۴۸)

در دوره تیموریان، مشایخ زیادی از طریقت نقشبندیه در بخارا زندگی می‌کردند که از احترام و منزلت فراوانی در بین عموم طبقات جامعه برخوردار بودند. (قاضی، ۱۳۸۸: ۲۷) علت این رواج، اعتقاد به اصولی چون اعتدال در سلوک و التزام به شریعت و مقید نبودن به نظام خانقاهی در تعالیم این سلسله بود. «تصوف نقشبندی سنتی و معتدل و میانه روست. پیروی از سنت و حفظ آداب شریعت و دوری از بدعت اساس این طریقت است. در آن نه خلوت است و نه عزلت و نه ذکر جهر و نه سماع و... آنچه در تعالیم نقشبندی بیش از همه تکرار شده است، یکی اتباع سنت است و حفظ شریعت و دیگر نفی خواطر.» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۱۱)

مکتب نقشبندی، چله نشینی و خلوت‌گزینی و پرسه و تكدی را با شعار «خلوت در انجمن، سفر در وطن» طرد کرد. صوفی نقشبندی باید به ظاهر با خلق باشد و به باطن با حق؛ با مردم درآمیزد و از بیکارگی و یاوگی بپرهیزد. سخن عبدالخالق غجدوانی است که «در خلوت را در بند و در صحبت را گشای». از خواجه نقشبند پرسیدند: «در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع

می‌باشد؟ فرمودند که نمی‌باشد. پس گفتند که بنای طریقت شما بر چیست؟ فرمودند: خلوت در انجمن، به ظاهر با خلق هستند و به باطن با حق.» نیز همو گفته است که: «طریقه ما صحبت است و در خلوت شهرت است و در شهرت آفت. خیریت در جمعیت است و جمعیت در صحبت، به شرط نفی بودن در یکدیگر.» همین آسانی و سادگی و اعتدال سلوک نقشبندی یکی از علل رواج آن شد. آنچنان که این طریقه از ایالت چینی هانسو تا قازان و قفقاز و قسطنطنیه و از هند و سند تا مصر و شام و از بلخ و بخارا تا بصره و بغداد و از توران تا ایران - در همه بلاد اسلامی - انتشار یافت و در یک دو قرن یکی از بزرگترین و پر نفوذترین طریقی صوفیه بود.» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۱۱) به علاوه التزام به شریعت، سبب پیوستن بیشتر علمای اهل سنت در ماوراءالنهر و خراسان به این سلسله بود. (شیروانی، ۱۳۳۹: ۴۸۳)

«در دوره تیموری، نقشبندیه نقش فعال سیاسی و اقتصادی داشت. اما در میان شیوخ این سلسله، خواجه عبیدالله احرار را باید سرمشق شیوخ صوفی دانست که با تأسیس ساختار سازمان یافته اقتصادی و به سبب اعتبار و نفوذ مذهبی‌اش توانست میان حاکمان و کشاورزان و پیشه‌وران واسطه شود و از میزان مالیات‌ها بکاهد.» (منفرد، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۲۹۸)

«پس از بهاءالدین نقشبند، در قرن نهم نقشبندیان بسیار شدند و قدرت یافتند. آنان صوفیانی خانقاه نشین و گسسته از اجتماع نبودند. در بیشتر حوادث و ماجراهای خراسان و ماوراءالنهر نقشبندیان نقشی داشتند. در اغلب جنگ‌ها و آشوب‌ها و مصالحه‌ها چهره نقشبندیان دیده می‌شود. این طریقه دیگر خاص پیشه‌وران و دهقانان نبود. بسیاری از قدرتمندان و روحانیان متنفذ نیز در زمره نقشبندیان درآمد بودند.» (طاهری عراقی، ۱۳۵۴: ۱۴)

قرن دهم به بعد را در تصوف ایران می‌توان دوره انحطاط نامید. این دوران نامساعد به حال تصوف که از عهد صفوی آغاز شده بود، در دوره پادشاهی قاجاریه نیز ادامه یافت بی آنکه سیر عمومی عرفان و تصوف ایرانی را متوقف سازد. در قرن یازدهم مخالفت علمای دین با صوفیه بیشتر شد تا جایی که به فتوای علمای دین، عده‌ای از صوفیه به قتل رسیدند؛ از جمله داراشکوه پسر شاه جهان از سران قادریه که کتبی در تصوف و عرفان داشت، در سال ۱۰۶۹ ه.ق. به قتل رسید. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

«نقشبندیه در این قرن در منطقه ماوراءالنهر «در هیئت شیوخ جویباری (نام محله‌ای در بخارا) که از نوادگان عبیدالله احرار و از پیروان سلسله دهبیده بودند، گسترش بیشتری یافت.» (منفرد، ۱۳۹۲: ۳۰۵-۲۹۸)

از قرون دوازدهم و سیزدهم به بعد، با افزایش سلسله‌های تصوف، اختلافات بیشتر شد و فرقه‌ها تلاش می‌کردند که مریدانی جلب کنند که سودرسان باشند. آنها اغلب موافق حکومت‌ها بودند و در کارهای دیوانی شرکت داشتند و در برابر فسادها سکوت کردند و از هدف اصلی عرفان و تصوف دور شدند. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

«نقشبندیان در سده سیزدهم تا نوزدهم در اقدامات استقلال‌طلبانه در ماوراءالنهر شرکت داشتند؛ از جمله در قیام «دره چرچیک» در ۱۲۸۹/۱۸۷۲، به رهبری خواجه ایشان قول قره؛ در نهضت ترکمانان در آخال‌تکه در ۱۲۹۸/۱۸۸۱ به رهبری شیخ قربان مراد نقشبندی مشهور به قربان میرات یا دوکچی ایشان که به شکست انجامید و در شورش که در ۱۳۱۶/۱۸۹۸ به سرکردگی محمدعلی (مدالی) ایشان در آندیجان به پا شد.» (آکینر، ۱۳۶۶: ۱۵۴)

سده دوازدهم و سیزدهم دوره شکوفایی نقشبندیان در قفقاز و بخش شرقی آن و داغستان بود. (بنیگسن و ویبوش، ۱۹۸۵: ۹-۱۵)

«در دوره حکومت شوروی، گسلی عمیق بین اسلام و سابقه این دین در آسیای مرکزی که تصوف نیز بخشی جدایی ناپذیر از آن بشماراست، ایجاد شد و نهادهای اسلامی یا محو شدند و یا توسط دولت مستحیل گردیدند.» (shahrani, 1993: 124)

در این دوران طریقت نقشبندی برای مدتی به افول گرایید. اما پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مجدداً «از زمان استقلال ازبکستان از شوروی سابق در سال ۱۹۹۲ علاقه به تصوف بار دیگر در میان مردم ازبک شکل گرفت.» (ازدالگا، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

کوتاه سخن آنکه نقشبندیه تا کنون مهم‌ترین و گسترده‌ترین جریان صوفیانه آسیای مرکزی بوده است. در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، شاخه‌های طریقت نقشبندی به سرحدات عالم اسلامی دامن گسترده بود؛ از سین کیانگ چین، در شرق تا آفریقا و شبه جزیره بالکان در غرب؛ از شبه جزیره هند در جنوب تا رود ولگار و سیبری در شمال. از قرن ۱۵ تا ۱۹ طریقت نقشبندی، طریقت مسلط بر تاریخ آسیای مرکزی بود. این طریقت به تنهایی به احیاء و دوباره نمایان شدن تصوف پس از دوره‌های رکود پرداخت. (olcott, 2007: 5-4)

طریقت نقشبندیه پس از دوره‌های طولانی رکود موفق شد خود را بازنمایاند و مجدداً به پرگرونده‌ترین طریقت عرفانی آسیای مرکزی بدل شود. برآورد می‌شود که حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار صوفی نقشبندی در ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان زندگی می‌کنند و فقط حدود یک‌دهم این جمعیت عظیم را مریدان یسویه و قادریه تشکیل می‌دهند که عمدتاً در ازبکستان و قزاقستان هستند. (Ibid, 5)

اما «نقشبندیه که درست پیش از ظهور صفویه از محبوبیت فراوانی در ماوراءالنهر و افغانستان برخوردار بودند، با درگذشت شاه نقشبند، اختلافات بازماندگانش بر سر جانشینی او همراه با ظهور صفویان شیعی به نفوذ آنان در ایران پایان داد.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۳)

همچنین در ماوراءالنهر، طی سده‌های یازدهم تا سیزدهم هجری، منطقه ماوراءالنهر شاهد یک دوره افول نسبی در صحنه فرهنگی است و محافل صوفیه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. عمده آنچه در این دوره از فرهنگ صوفیه بر جای مانده است، رساله‌های تعلیمی با شماری محدود و بیشتر بازگوکننده تعالیم خواجه عبیدالله احرار و بیش از آن اشعاری فارسی و ترکی با مضامین صوفیانه است. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۵۳۱-۵۳۰)

با وجود ضعف محافل تعلیمی، بعد تبلیغی و اجتماعی در این سده‌ها برای نقشبندیان پرثمر بوده است. افزون بر اهمیتی که این طریقه در خانات خوقند به دست آوردند، غلبه قاطع نقشبندیه بر کبرویه در منطقه خوارزم نیز در سده ۱۳ق صورت پذیرفته است. اما نقشبندیه در این دوره با ناکامی‌هایی نیز در مهد خود مواجه بوده است. در واقع چنین به نظر می‌آید که در اثر پاره‌ای دگرگونی‌های تدریجی در ساختارهای اجتماعی و قومی در ماوراءالنهر، در طی سده‌های اخیر، نقش شریعت در درون ماوراءالنهر قوی تر گشته و از اهمیت تصوف به طور کلی در این منطقه کاسته شده است. (همان، ۵۳۳-۵۳۲)

شاهد این مدعا نسخه ایست خطی موسوم به «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» از میر احمد کشی که نشان می‌دهد تصوف در این دوره در ماوراءالنهر به کلی از معنا تهی شده و به انحطاط گراییده است. این نسخه با آن که دعوی تصوف و ارشاد سالکان نقشبندی را دارد، بیشتر کتابی است در فقه حنفی. مطالب عرفانی کتاب یا از منابع صوفیانه قرون قبل برداشت شده است و یا حاوی مطالب سطحی و قشری است.

با توجه به این که نویسنده نسخه مورد نظر، میر احمد کشی، نویسنده‌ای گمنام و ناشناخته است، تا کنون هیچ تحقیقی درباره او و آثارش صورت نگرفته است. در حوزه تحقیقات تصوف نقشبندیه نیز هنوز کاری شایسته و درخور به زبان فارسی انجام نشده و اغلب کارهای به چاپ رسیده، به معرفی رجال نقشبندی از جمله بهاءالدین نقشبند پرداخته است.

زندگینامه مؤلف

میر احمد کشی که نام او در فهرست‌های نسخ خطی به غلط، کیشی ضبط شده است، از مشایخ

متصوفه ماوراء النهر است. زندگینامه او در هیچ یک از منابع رجالی ثبت نشده و از اشارات جسته و گریخته‌ای که نویسنده به سوانح احوال خود در ضمن کتاب داشته است، می‌توان زندگی نامه‌ای برای او تنظیم کرد.

از اشارات نویسنده برمی‌آید که موطن او منطقه «کش» از قرای سغد در ترکستان است که به آن شهر سبز نیز می‌گویند. (ناظم الاطباء) میر احمد، در تحفه الرسول از دره نارکان به عنوان مولد و منشأ خود اشاره کرده است. (گ/۳۱۳)

ولادت او احتمالاً در سال‌های ۱۱۴۵ یا ۱۱۴۶ هجری قمری بوده است؛ چرا که خود او در متن اذعان کرده است که هنگام درگذشت آخوند ملامحمد لطیف در سنه ۱۱۵۲، هفت یا هشت سال داشته است. (گ/۳۱۳)

همچنین درگذشت او بنا بر اظهار ملا اسماعیل بخاری، کاتب نسخه، در ترقیمه کتاب، سال ۱۲۵۰ بوده است. لذا میر احمد در هنگام فوت حدود ۱۰۵ سال سن داشته است. (گ/۳۱۷)

درباره ابتدای حال و کیفیت ورود میر احمد به طریقت باید گفت که او در کودکی توسط پدر و پدربزرگش به آخوند ملا محمد لطیف نامی از مشایخ معنوی ماوراءالنهر سپرده شد. خود مؤلف در این باره نوشته است: «ای عزیز! چون فقیر توالد یافته‌ام، پدر بزرگوار و جد علی عالی‌مقدار فقیر را به خدمت حضرت ایشان آخوند ملامحمد لطیف که مشهور با ایشان شهیداند برده‌اند. زیرا که این هر دو بزرگواری فقیر به حضرت ایشان مخلص بوده‌اند و اخلاص تمام داشته‌اند، بناء علیه فقیر را به غلامی و خادمی، تسلیم حضرت ایشان کرده‌اند. حضرت ایشان هم به فرزندگی قبول فرموده نام این فقیر را خادم کمترین امت محمد، میرزا احمد نهاده‌اند.» (گ/۳۱۳)

پس از درگذشت ملامحمد، میر احمد که کودکی هفت، هشت ساله بوده است، دچار خلجان‌های روحی شدید شده و در پی یافتن مردی از مردان خدا راهی بلاد ماوراءالنهر شده است تا سرانجام ناامید از وصول این مهم ناچار به طلب علوم ظاهری راهی بخارا شده و به تحصیل علم دین اشتغال یافته است. تحصیل او ۱۲ یا ۱۳ سال به طول انجامیده است. ظاهراً در همین ایام تحصیل شبی با یکی از عقلاء مجانبین موسوم به «دیوانه» یا «دیوانه ریش» روبرو می‌شود و او نوید ورود یکی از شاه مردان طریقت را به میر احمد می‌دهد. میر به طلب این پیر بر دروازه بخارا مترصد بوده است. دیدار میراحمد با این پیر همچون بسیاری از ملاقات‌های صوفیانه تاریخ تصوف مشحون به اغراق و افسانه پردازی است.

بنابراین شرح حال، مولانا حاجی محمد یوسف نقشبندی، اولین مراد و مرشد میر احمد در

طریقت خواجگان بود. مقبره این شیخ طریقت بنا بر اظهار میر، بیرون دروازه مزار در جانب شرقی حضرت خواجه اسحاق کلابادی در شمال راه عامه متعارف مزار حضرت خواجه نقشبند است. (همانجا)

ظاهراً این مریدی چند روزی بیشتر به طول نینجامیده است و به جهت کمال حال میر احمد، حاجی یوسف او را نزد شیخ کامل تری فرستاده است. چهل روز بعد از دیدار حاجی یوسف با میر احمد، میر از کشتی، راهی دیار سمرقند شده و به قریه دهبید^۱ رسیده و به سال ۱۱۷۲ به خدمت مولانا سید محمد موسی خواجه خان رسیده است و مورد لطف و التفات ویژه او قرار گرفته است. (گ/۳۱۵)

بنا به اظهار میر احمد، او قریب به هجده سال در ملازمت و خدمت سید محمد موسی خواجه خان بوده و پس از این مدت، به سال ۱۱۹۰ از جانب شیخ خود، مأذون به ارشاد و دستگیری طالبان طریقت شده و بر مسند وعظ و ارشاد نشسته است.

میراحمد مدتی در محضر استاد خود، خواجه خان، حدیث تعلم کرده است. بنا بر اذعان میر، شیخ او خواجه خوان، دعوی تعلم حدیث با یک واسطه از پیغمبر را داشته است. او می نویسد: «روزی حضرت خواجه خان می فرمودند که فقیر در عالم حدیث به آن سرور کابنات، علیه افضل الصلوات و التسلیمات به یک واسطه تلمیذ. چرا؟ زیرا که حضرت مخدوم، قدس سره، بی واسطه به آن حضرت، صلی الله علیه و سلم، مقدار دو جزء حدیث خواندند. ای میر احمد! می خواهی تو آن سرور به دو واسطه تلمیذ شوی بیا نزد من جزوی حدیث بخوان! فقیر گفتم من امی باشم. حدیث را ندانم. چه خوانم؟» (گ/۳۱۸) میر احمد در اینجا خود را امی خوانده و سپس از اشتغال خود به حدیث سخن گفته است. شایان ذکر است که گفته میراحمد مبتنی بر امی بودن، با گفتار او در باب تحصیل در بخارا محل تأمل است.

از میر، کتاب دیگری یافت نشد. اما خود او در فصل تصوف به کتاب دیگری از تصنیفات خود به نام «مخزن التعریف» اشاره کرده است. (گ/۱۴۴)

کیش و کلام میر احمد کشتی

میر احمد کشتی از نظر فقهی پیرو مذهب ابوحنیفه است و چنانچه پیش تر اشاره شد، او فصول آغازین کتاب از مکتوب اول تا مکتوب بیست و نهم را به آموزش ملزومات فقه حنفی و احکام اختصاص داده است. او در این فصول کاملاً به شیوه کتب فقهی عمل نموده است. خود او سبب

اولیه نگارش کتاب را آشنایی سالکان نوقدم با دقایق فقه حنفی بیان کرده و چنین گفته است: «اما بعد؛ می‌گوید بنده مسکین فقیر حقیر الکیشی نارکان دره‌گی که در این عصر و زمان چون بعضی طالبان دین و صادقان یقین به التفات حضرت مبین که اراده سلوک سالکین دارند و به علم ظاهری که مثل مسایل اعتقادات و فقهیات (الف/۱) اهل سنت و جماعت است، اشتغال کمتر نموده‌اند، بناء علی ذلک معرفت تمام در این باب ندارند و لهذا می‌خواهد که چیزی از مسایل اعتقادی و فقهیات ضروری و غیر آن مثل بیان امر معروف و نهی منکر و بدعت نامرضیه و جز آن بر مذهب مهذب بیضای حنفیه به فارسی منتظم نموده در سلک تقریر و در سمطاً تحریر نماید - وفقه الله سبحانه لما یحبّه و یرضاه - تا که سالکان طریق واجب مطلق به هدایت هادی متعال کرده قرائت کرده مطالعه فرمایند بی ملال تا به واسطه آن، اطلاع بر ضروریات یافته از منهیات و بدعیات و اهل آن اجتناب نمایند. بعده قدم در جاده سلوک این طریق موروثیه یعنی سلوک حضرت نقشبندیه - قدس الله تعالی اسرارهم - نهاده به رغبت تمام علی الدوام شروع بنمایند.»

از منظر کلامی، باید او را از پیروان کلام ماتریدی بشمار آورد. آرای کلامی او در جای جای کتاب نمودار است و از آن جمله می‌توان به اعتقاد وی در باب خلق افعال، ایمان و صفات خداوند اشاره کرد. میراحمد کشی درباره رابطه ایمان و عمل می‌نویسد: «ایمان تصدیق قلبی است و اقرار لسانی به آنچه از دین به تواتر و ضروریات رسیده است اجمالاً و تفصیلاً اعمال جوارح از نفس ایمان خارج است؛ هذا اما در ایمان کمال می‌افزایند و حسن پیدا می‌کنند.» (گ/۵-۴)

همچنین وی در بحث خلق اعمال گفته است: «او تعالی چنانچه خالق عباد است، نیز خالق افعال آنهاست. خواه خیر باشد آن فعل خواه شر، همه به تقدیر اوست، تعالی و تقدس» (ب/۴) و چنان که آشکار است ماتریدیان با پذیرش آزادی انسان بر افعالش، بر شمول خالقیت خداوند تأکید می‌ورزند و خلق را منحصر از آن خدا می‌دانند. «ماتریدیان در اثبات شمول خالقیت خداوند بر افعال اختیاری و ارادی آدمی، از عقل و نقل بهره می‌گیرند. آنان استدلال‌های عقلی فراوانی بر شمول خالقیت خداوند بر افعال آدمی و اساساً انحصار خالقیت در ذات خداوند آورده‌اند.» (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶۳)

همچنین مکتوب چهل و یکم کتاب در بیان اسماء الله کاملاً بر مذاق ماتریدیان نگاشته شده است؛ چنانکه ماتریدیان قائل به توقیفی بودن اسماء الهی‌اند و معتقدند تنها نام‌هایی را که در

کتاب و سنت یا اجماع امت وارد شده است می‌توان به خدا نسبت داد. به تصریح یکی از ماتریدیان «نام‌های خدا نزد اهل سنت و جماعت ماتریدیان توقیفی است. زیرا کسی حق ندارد، خداوند را به نامی بخواند مگر این که خداوند خود اذن داده باشد. مگر در دو نام «شائی» (خواهان) و «مرید» (اراده کننده) که در مورد این دو نام هرچند اثر و روایتی وارد نشده است، امت اسلامی بر جواز آن اجماع دارند.» (جلالی، ۱۳۸۶: ۲۱۷)

نسب نامه معنوی میراحمد کشی

میراحمد در مکتوب هفتادم رساله «در بیان ذکر سلسله علیه نقشبندیه» درباره نسب نامه معنوی خود فصلی نگاشته است حاوی اطلاعات گرانقدر و شایان توجهی درباب شاخه کوچکی از تصوف نقشبندی در منطقه ماوراءالنهر که در تاریخ تصوف گم شده و در آثار نقشبندیه در ادوار بعد ذکر نشده است.

نکته بدیع و شایان توجه در این نسب نامه، انشعاب آن پس از شیخ احمد فاروقی سرهندی است که در منابع نقشبندیه به آن اشاره نشده است. در منابع نقشبندی سلسله پس از شیخ احمد فاروقی سرهندی با پنج واسطه به مولانا خالد شهرزوری نقشبندی رسیده و در کردستان ادامه حیات می‌دهد. اما نسب نامه‌ای که میراحمد کشی در «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» مطرح کرده است، رگه‌ای از تصوف نقشبندی را به تصویر می‌کشد که در ماوراءالنهر ضربان داشته و به میراحمد رسیده است.

از نظر میراحمد، شیخ محمد معصوم عروه الوثقی و شیخ محمد سعید خازن الرحمه فرزندان شیخ احمد فاروقی سرهندی مشهور به مجدد الف ثانی بودند که یکی پس از دیگری به مقام ولایت رسیدند. ابتدا شیخ محمد معصوم عروه الوثقی و پس از او شیخ محمد سعید خازن الرحمه به ولایت رسید و این مقام به واسطه شیخ عبدالاحد، شیخ محمد عابد، مولانا سید محمد موسی خواجه خوان به میراحمد کشی رسید که ازین شاخه تصوف نقشبندی اطلاعات چندانی در دست نیست و لذا نسخه خطی «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» می‌تواند بستری برای مطالعات بعدی در حیطة تصوف نقشبندی و تصوف آسیای مرکزی باشد.

از آن رو که اطلاعات تفصیلی درباب این شجره‌نامه منحصر بفرد در مقاله دیگری از نگارندگان با عنوان «بازجست شاخه گمشده شجره طریقت نقشبندی ماوراءالنهر در سده‌های دوازدهم و سیزدهم» در شماره‌های آتی نشریه «ادب فارسی» دانشگاه تهران به چاپ خواهد رسید، جهت پرهیز از اطاله کلام در این گفتار از آن چشم پوشیده خواهد شد.

کتاب‌شناسی

نسخه «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» نسخه مصدر و مادر نیست؛ بلکه بر اساس نسخه اصل استنساخ شده است. تاریخ نگارش رساله بنا به اظهار نویسنده، سال ۱۲۲۱ هجری است و سال کتابت نسخه ۱۲۵۰ به قلم ملا اسماعیل بخاری است و در همین سال میراحمد کشی در گذشته است. در ترقیمه آمده است: «تمت النسخه الشریفه المسما به تحفه الرسول صلی الله علیه و سلم، فی سنه ۱۲۵۰ و هم در این تاریخ بود حضرتنا و مولانا الاعظم قطب الارشاد العالم، سیدنا و مرشدنا، مؤلف این رساله شریفه از دار فانی به دار باقی رحلت نموده به جوار حق پیوستند، رضی الله لخدمه.» (گ/۳۳۸)

اعتبار نسخه‌هایی که از روی نسخه اصل استنساخ شده‌اند، به امانت‌داری، تدقیق و تحفظ کاتب بازسته است و چون ملا اسماعیل، کاتب کتاب تحفه الرسول، از ارادتمندان شیخ میراحمد بوده است، کتاب، موثق و معتبر به نظر می‌رسد و از خدشه و غلط و سقط‌های چشم‌گیر خالی است. خط نسخه «نستعلیق» دوره دوم^۳ است. اما با وجود نگارش کتاب در نیمه قرن سیزدهم هجری شمسی، خط کتاب نازیبا و عاری از دقایق هنری است؛ اگرچه خوانا بودن آن از مزایای نسخه بشمار است.

نسخه خطی «تحفه الرسول و فرید المکتوبات» در جلد پنجم فهرست نسخه‌های خطی استاد دانش‌پژوه معرفی شده است.

محتویات کتاب

تحفه الرسول و فرید المکتوبات در هشتاد و چهار بخش نگارش یافته که هر کدام از این بخش‌ها، مکتوب نام گرفته است. به نظر می‌رسد میراحمد به پیروی از شیخ احمد فاروقی سرهندی^۴ و کتاب او موسوم به مکتوبات امام ربانی، کتاب را چنین تبویب کرده است.

سیر تفکر میراحمد در کتاب، مبتنی بر نظریه شریعت، طریقت، حقیقت و ترتیب این مراتب است؛ به طوری که او در فصول آغازین رساله به بیان فقهیات و ضروریات و احکام دین پرداخته و فصول بعدی را به بیان آداب سلوک و برخی فواید در عرفان اختصاص داده است و فصول پایانی کتاب در بیان حقیقت از نظرگاه خواجگان نقشبندی و ذکر کاملان و کرامات و حالات ایشان است.

از مکتوب اول تا بیست و نهم رساله در بیان شریعت و مسائل معتقدات از منظر فقه حنفی

است. روش میراحمد در تدوین این بخش از کتاب چنین است که ابتدا مبحث فقهی را مطرح کرده و موارد استثنا و موارد شاذ را ذکر می‌کند و سپس مطلب را به منابع فقهی ثقة اهل سنت و جماعت ارجاع می‌دهد. او در این بخش از منابع چندی بهره گرفته است که از آن جمله می‌توان به دعوات بیهقی^۵، المحيط^۶، شرح السنه^۷، جامع ترمذی، مشکاه، مختصر قدوری^۸، کنز العباد، مطالب المؤمنین، فقه کیدانی^۹، خلاصه تفتازانی، شرح فقه کیدانی، جامع الرموز^{۱۰}، آداب المتعلمین و سفر السعاده اشاره کرد. منبع بسیار پر کاربرد او فقه کیدانی و شرح فقه کیدانی است. وی همچنین از چند منبع شیعی نیز در تدوین این فصول بهره گرفته است که عبارتند از: حلیه الابرار^{۱۱}، کافی^{۱۲} و تفسیر حسینی^{۱۳} [که البته تشیع صاحب آن (واعظ کاشفی) محل تردید است].

در این بیست و نه مکتوب، مباحثی از قبیل معتقدات، طلب علم، بیان آب و انواع آن، طهارت، تیمم، مسح موزه، حیض و نفاس، تطهیر اشیا، اوقات صلوه، اذان و اقامت، فرایض صلوه، سنت‌های صلوه، مستحبات، مناجات، مکروهات، مفسدات نماز، نماز جمعه، نماز عیدین، نماز جنازه، زکات، صدقه فطر، صوم رمضان و اعتکاف و آداب آن مطرح شده است.

او در بیان مباحث شریعت و ضرورات فقهی با دقت و وسواسی ویژه و با استعانت از آیات قرآن، احادیث نبوی و کتب فقهی سالک نقشبندی را به آموختن آنچه برای آغاز سلوک او ضروری است ترغیب و تحریض می‌کند.

مکتوبات بیست و نهم تا هفتاد و ششم به بیان آداب سلوک و طریقت عرفانی اختصاص دارد. میر احمد در این فصول به بیان آداب طعام خوردن، شرب آب، عمامه و جامه، ذکر قیلوله، خواب و واقعه، سلام گفتن و جواب، مصافحه و معانقه، عطسه و خمیازه، شرح اسماء باری تعالی، توبه ذهابت و ورع و تقوی، تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و افضل استغفار، صوفی و تصوف، ذکر خفیه و کراهت ذکر چهریه و بیان حلقه نشستن از برای ذکر، حقوق صحبت برادری، روح و نفس و قلب، تصوف، آرزوی مرگ و یاد کردن آن، زیارت قبور، اجتناب از بدعت، در بیان صور قیامت و احوال قیامت و جذبه پرداخته است.

از جمله فصول قابل توجه این بخش، بررسی «بدعت سماع» از نظر طریقت نقشبندی است. میر احمد در این فصل با نگاهی تبحرآمیز و به شدت انتقادی سماع را به عنوان بدعتی نامبارک مطرح کرده است. او می‌نویسد: «و بعضی مردمانی که در این زمان خودها را صوفی نامیده‌اند، ترک سنت رسول صلعم می‌نمایند و از بدعت اجتناب نمی‌کنند. رقص می‌کنند و سماع می‌سازند در وقت خواندن قوالان و تغنی آن‌ها به شریعت مصطفویه علی مصدرها الصلوه و التحیه

گناهکار عظیم باشند. قال رسول الله، صلی الله علیه و سلم، الرقص اثم کبیر لا یقاس به اثم کما فی الهدایه الاعمی. یعنی رقص کردن کبیره است، قیاسی نیست که مثل آن گناه باشد. و فی الجواهر ان السماع القول و الرقص الذین یفعله المتصوفه فی زماننا حرام لا یجوز الا قصد و الجلوس الیه و هو الغناء و المزامیر سواء و مشایخ قبلهم فعلوا غیر ما فعل هولاء و کما فی جامع الرموز. یعنی سماع و قول و رقص که می نمایند متصوفه در زمان ما حرام است به شریعت نبوی.» (الف/۱۴۷)

او همچنین در مکروه داشتن سماع و شیطانی انگاشتن حرکت جسمانی تا آنجا پیش رفته است که حدیثی در ذمّ سماع آورده می گوید: «لا یجوز رقص الصوفی، اذا رقص، رقص معه شیطان یمینه و یساره جعل اصبعه فی دبره» (ب/۱۴۷) و مرجع خود را کتاب «هدایه الاعمی» ذکر کرده است.

نویسنده در فصول مذکور، به بیان آداب تصوف بر اساس سنت نبوی پرداخته و کوشیده است تا به قدر امکان برای هر یک از آداب، شواهدی از قرآن، سنن و احادیث نبوی بیاورد. او همچنین در فصول مذکور، به مقتضای بحث حکایات فراوانی از پیران و مشایخ و پیشگامان صوفیه، بویژه صوفیان قرن دوم تا چهارم مانند ابراهیم ادهم، ابوسلیمان دارانی، واصل بن عطا، بایزید بسطامی، رویم، جنید بغدادی و همچنین رابعه نقل کرده و ابیاتی از حافظ، مولانا، خاقانی، عطار، ابن یمین، سنایی، نظامی و اوحدی مراغه‌ای به عنوان شاهد مثال آورده که اغلب ابیات با افتادگی و اغلاط فراوان همراه و تا حدی مغشوش است.

او در مکتوب چهل و یکم به مبحث اسماء الله پرداخته است. وی در این فصل که از مکتوبات زیبای رساله است به طور مشخص به «مکتوبات امام ربانی» نظر داشته است و همچنین مکتوب سی و ششم کتاب «در بیان بعضی وقایع غیبی و فرق میان خواب و واقعه» به طور کامل و بدون ذکر منبع مأخوذ است از باب سوم مرصاد العباد، فصل شانزدهم. مکتوب پنجاه و دوم در بیان روح و نفس و قلب نیز مأخوذ است از فصل هفتم از باب سوم مرصاد العباد نجم رازی در بیان تصفیه دل بر قانون شریعت. (نجم رازی، ۱۳۸۳: ۱۹۷-۱۹۵)

همچنین مکتوب «چهل و ششم» رساله را با عنایت به باب‌های علم و لبس مرقعه از کشف المحجوب ابوالحسن علی بن عثمان هجویری نگاشته است. (هجویری، ۱۳۸۴: ۲۸-۱۷؛ ۷۸-۶۱) میراحمد، بسیاری از کلام پیران و مأثورات عرفانی و مبانی اعتقادی این بخش را به طور مشخص از هجویری اخذ کرده است.

نثر این فصول، یعنی قسمت عرفانی کتاب، روان و بر سیاق کتب نثر صوفیه از قبیل مرصاد العباد و تذکره الاولیاء است و با قسمت‌های فقهی کتاب تفاوت معناداری دارد.

مکتوبات چهل و نه و پنجاه کتاب در بیان حقوق صحبت برادری و شرایط دوستی و بیان وجوب امر معروف و نهی منکر برگرفته از کتاب ذخیره الملوک^{۱۴} که از مصنفات امیر سید علی همدانی است، اخذ شده و بر خلاف فصول پیشین، نویسنده از منبع خود نام برده است. همچنین او در نگارش مکتوب پنجاه و سیوم در بیان تصوف و اهل تصوف بنا به اظهار خودش از گفتارهای امام نجم‌الدین عمر نسفی^{۱۵} (ره) استفاده کرده است. (ر.ک: گ/۱۸۲) او در این مکتوب دوازده فرقه از فرق تصوف را معرفی کرده که تقسیم بندی و نام گذاری آن با فرق مألوف صوفیه متفاوت است. دسته بندی سلاسل صوفیه از نظرگاه او چنین است: حبیبه، ولایتیه، شمراخیه، حالیه، حلولیه، حوریه، واقفیه، متجاهلیه، متکاسلیه، همامیه و ذیقی. او از میان آنها تنها فرقه ذیقی را بر حق دانسته (گ/۱۸۲) و سایر فرق را گمراه و ضالّ و مضلّ خوانده است و در تعریف روش این فرق و دلیل گمراهی آنان ادله‌ای آورده است. در تعریف او حبیبه، گروهی هستند که معتقدند چون بنده به درجه «محبت» برسد، شریعت از او برمی خیزد و ولایتیه معتقدند چون بنده به درجه «ولایت» برسد اوامر و نواهی از او سلب می‌شوند و به گفته نسفی این کفر محض است. شمراخیه بوییدن زنان را مباح می‌دانند و اهل فسادند. اباحیه در تعریف نسفی اهل امر به معروف و نهی از منکر نبوده و مال‌های مردمان و تزویج زنان ایشان را حلال می‌دانند و بدترین گروه صوفیه این گروه‌اند. حالیه به ظن او اهل سماع و رقص هستند و لذا بیرون از دایره سنت. حلولیه در تعریف نسفی، نظربازی با زنان و مردان را مباح دانسته و به رقص و سماع و معانقه می‌پردازند. حوریه نام گروهی است که معتقدند در حال بیهوشی حوران بهشت با سالکان درمی‌آمیزند و معاشقه و معانقه می‌کنند. واقفیه نیز از کردار بد باک ندارند و مکاسلیه ترک کسب کرده و دریوزه پیشه گرفته‌اند. مذهب متجاهلیه آن است که سالکان برای دفع ریا لباس فاسقان بر تن می‌کنند و این نیز از منظر میر بدعت و ضلالت است و مذهب همامیه قومی‌اند از قدریان و دهریان که از خواندن و آموختن علم روی گردانیده‌اند و به متابعت مبتعدان و حکیمان بسنده کرده‌اند و برآند که قرآن حجاب راه است. «اما مذهب ذیقی که حق است، آن است که ایشان متابعت سنت رسول، صلی الله علیه و سلم، گزیده‌اند و فریضه‌ها تمام گزاریده، به جای آرند و از عشرت و رقص و سماع و شاهدبازی احتراز نمایند و از شبهه و حرام پرهیز کنند و به کسب مشغول بوده، قطع طمع بکنند و صاحب جود و سخا باشند و طلب شهرت و ریا و عجب و تکبر

نکنند و در بند جمع کردن مال و تفاخر نباشند و با مردمان به تواضع باشند و از خلق، حال خود را مستور دارند و اگر خلق ایشان را شناسند، از خلق گریزان شوند و بر مسلمانان شفقت و رحم کنند و با ظالمان مدارا و مواسا نمایند و گناهان ایشان را از خدای تعالی، عفو خواهند و درخواست کنند و مسلمانان را غیبت نکنند و نفع و ضرر مسلمانان را نفع و ضرر خود پندارند و در دنیا آرایش و آسایش نخواهند و همیشه و همه وقت عمل به کتاب و سنت کنند و از وی گویند و شنوند و از بدعت گریزان باشند، بلکه از رخصت فتوای اجتناب نمایند و دوام عمل به عزیمت کنند و تقوی و ورع ورزند و به سیرت نیک مردان و صالحان و تابعین، رضی الله عنهم، بوده‌اند و این گروه بر حق‌اند و دوست خدا و رسول او، سبحانه‌اند. (گ/۱۸۳)

نظرگاه میراحمد کشی در این فصل به تصوف نگاه می‌بندی بر «حصرگرایی»^{۱۶} است و در آن از نگاه «شمول‌گرایانه»^{۱۷} و جهان‌نگر صوفیه خبری نیست.

مکتوب پنجاه و ششم در بیان «تشنیع عورتان مستوران»، فصلی است که مشابه آن در آثار منتسب به صوفیه کمتر دیده شده است و حاوی جهت‌گیری‌های نویسنده نسبت به زنان است. در این فصل میراحمد با نگاهی متحجر و زن‌ستیز به مسائلی پرداخته است که جای نقد و تأمل فراوان دارد. او این فصل را با حدیث «هن ناقصات العقل والدين»^{۱۸} آغاز کرده و در ادامه، کار را به جایی رسانده که خلقت زن را فرع بر مرد دانسته و شأن و مقام او را تنها در مقام خدمتکار مرد ارزش می‌گذارد. او در توهین و تحقیر مقام زن نوشته است: «اگرچه از بینی شوهر خون و ریم آید، زن آن را به زبان بلیسد.» (گ/۱۹۳)

در فصول پایانی کتاب از مکتوب هفتاد تا مکتوب هشتاد و چهارم به پاره‌ای از معتقدات بزرگان نقشبندیه همچون: سلوک، لطایف خمس و اصول آنها، ظهور خوارق و شروط ولایت، کیفیت ورود به طریقت نقشبندیه، ذکر مقامات حضرت خواجگان نقشبندیه، دیده می‌شود و پس از آن به اقوال و احوال برخی از مشایخ اشاره شده است. مکتوب هفتاد و نهم در ذکر وصیت‌نامه^{۱۹} خواجه عبدالخالق غجدوانی است. مکتوب هشتادم در بیان کلمات قدسیه شیخ عبدالاحد، مکتوب هشتاد و یکم در بیان مرتبه و شرافت علم و بیان مرید و لغزش راه است. مکتوب بعدی در بیان شیخی‌گری و آداب آن است و مکتوب هشتاد و چهارم به شرح واقعات زندگی مؤلف و مکتوب آخر به ذکر کرامات و گفتارهای خواجه خان اختصاص دارد.

در آخرین مکتوب میراحمد، واقعات و کرامات محیرالعقول و ناخردمندانه فراوان به شیخ خود منسوب کرده است. نمونه‌ی زیر از کرامات منسوب به او در تسخیر جنیان و مطیع کردن

ایشان است: «وقتی که حضرت خواجه از هندوستان عازم ولایت ماوراءالنهر شده‌اند، چون به سرهند رسیدن فرمودند که می‌باید که حویلیای به اجرت یافته شود که چند روز در اینجا توقف کرده می‌شود. یاران تردد و تجسس می‌کردن^{۲۰} موجود نمی‌شد. لیکن حویلی بود که هفت سال جماعه جنیان صاحبی کرده نشسته بودند و صاحب او را اخراج کردند و در این مدت صاحب آن حویلی به هیچ وجه دفع آن اجنه‌ها نمی‌توانست کردن. مالک همان حویلی به خدمت چنان رسانید که اگر به آن حویلی من نشسته می‌توانند بنشینند و اجرت ندهند بعد از رسیدن این خبر حضرت خواجه با جمعی از یاران به آنجا رسیدن.^{۲۱} یاران را بیرون گذاشته، خود تنها در آن حویلی در آمدن. به مجرد دخول، همه اجنه‌ها استقبال نموده، ملاقات و زیارت به تقدیم رسانیدن. حضرت خواجه به آن جماعت به عنف گفتند: شما یان امت او، صلی الله علیه و سلم، قدم بیرون نهاده حویلی مسلمانی را گرفته و بر وی ظلم و تعدی کرده و او را اذا داده از ملک او بیرون گردانید. همه آنها چاکر و بنده و فرمانبردار حضرتم گفته، معذرت خواستند که عفو نمایید. مایان خطا کرده‌ایم. زیرا که همه آنها مسلمان و بعضی آنها داخل این طریقه بودند. حضرت خواجه ما، قدس سره، فرمودند زود بکوچید و بروید و دوم باره نایید و در آذاری^{۲۲} مسلمانی قدم ننهید. همه قبول کرده بیرون رفتند و حضرت خواجه مع اصحاب خود چند وقت آنجا بودند. بعده حویلی را به مالکش سپرده، عازم ولایت ماوراءالنهر شدند، رحمه الله علیه.» (گ/۳۱۵)

نتیجه‌گیری

«تحفه الرسول و فرید المکتوبات» اثر میر احمد کشی، صوفی نقشبندی ماوراءالنهر، نام کتابی است در تصوف نقشبندی با رویکرد ویژه به فقه حنفی. نویسنده به پیروی از سنت شریعت، طریقت و حقیقت کتاب را تنظیم کرده است. اما صبغه‌های شرعی و فقهی کتاب بر دیگر بخش‌ها چیرگی دارد. در این متن از تسامح و مدارای صوفیانه خبری نیست و نگاه نویسنده به تصوف انحصارگرا و متعصبانه است. نثر کتاب، نثری نازیبا و عاری از دقایق هنریست و در فصول مختلف به اقتضای کلام تا حدی متغیر و مشوش است. این کتاب به سبب عاری بودن از تفکر معنوی پویا و دور شدن از اصول نظری و اعتقادی تصوف و همچنین استیلای بی‌قید و شرط شریعت بر طریقت، آئینه تمام‌نمای تصوف دوره رکود ابتدای قرن سیزدهم در منطقه ماوراءالنهر است و از جهت اشتمال بر آراء برخی مشایخ ناشناس نقشبندی و پی‌جویی شاخه‌ای کوچک و گمشده در تاریخ تصوف نقشبندی، منبعی مهم و شایان توجه است.

یادداشت‌ها

۱. دهبید باید روستایی از توابع سمرقند بوده باشد، چرا که در تذکره مذکر الاصحاب، تألیف محمد بدیع سمرقندی درباره زندگی نامه شاعری با تخلص «انجام» آمده: «... پدرانش از قصبه دهبید می‌باشند. خود در سمرقند متوطن بوده...» (بدیع سمرقندی، ۱۳۹۰: ۵۱۷)؛ در همین مأخذ در جای دیگر نوشته شده است: «قصبه دهبید، ویران شده، پاره‌ای از آن سوخته. «خواجه قاضی، لطیف گفته: ناچار دهبید سوخت سنه ۱۰۸۷». ظاهراً این عبارت به حساب جُمَل (ایجد، هوز،...) عدد ۱۰۸۷ می‌شود. (بدیع سمرقندی، ۱۳۹۰: ۲۴۹)
۲. رشته مروارید (غیاث) (السامی) (مهذب الاسما)
۳. دوره دوم نستعلیق نویسی از واپسین دهه سده هشتم هجری آغاز می‌شود. در اوان این دوره میرعلی تبریزی، قواعد خط نستعلیق را طرح و عرضه کرد و از این پس نستعلیق بافتی زیبا یافت و کرسی خط و اندازه حروف مفرد و مرکب در آن تعیین شد و کاتبان و نسخه نویسان آن را عروس خطوط اسلامی خواندند. (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۱۰۴)
۴. شیخ بدرالدین احمد فاروقی سرهندی (۹۷۱-۱۰۳۴ق/۱۵۶۴-۱۶۲۵م)، فرزند شیخ عبدالاحد، معروف به «مجدد الف ثانی»، عارف و متکلم مشهور هند در سده ۱۱ق و مؤسس طریقه «مجددیه» یا «حمدیه» در سلسله نقشبندی است. (مجتبایی، ۱۳۷۵: ۴۸) وی بعد از خواجه بهاء‌الدین نقشبند، بزرگترین پیشوای اهل سنت و جماعت است؛ چنانکه او را مصلح و تجدید کننده هزاره دوم لقب داده‌اند و نسبت به بیست و هشت واسطه به عمر بن خطاب، خلیفه ثانی، می‌رسد. (لاهوری، ۱۳۳۲: ۶۵۷) امام ربانی در حکمت الهی و معارف اسلامی تألیفاتی دارد و از جمله آن‌ها رسالات «التهللیه»، «اثبات الواجب»، «اثبات النبوه»، «المبدأ والمعاد»، «المکاشفات الغیبیه»، «آداب المریدین»، «المعارف اللدنیه»، تعلیقاتی بر «عوارف المعارف» سهروردی و شرحی بر «رباعیات خواجه عبدالباقی» را می‌توان نام برد. (خالدی نقشبندی، ۱۳۴۴، ۱۹۱). وی سرانجام به سال ۱۰۳۴ پس از یک سال بیماری در ۲۷ ماه صفر دعوت حق را لبیک گفت. آرامگاهش در سهند است
۵. مقصود کتاب «الدعوات الکبیر» نوشته ابوبکر احمد بن حسین خسروجردی متوفی ۴۵۸ است. این کتاب به کوشش بدر عبدالله بدر، در کویت، به سال ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۹م چاپ شده است.
۶. المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی تألیف محمود بن احمد بن عبدالعزیز بن عمر بن مازة البخاری. کتابی است در فقه حنفی که در قرن ششم نوشته شده است. این کتاب در سال ۲۰۰۳م توسط دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ و نشر شده است.
۷. شرح السنه از امام حسین بن مسعود بغوی (و ۵۱۰ یا ۵۱۶) مجموعه بزرگی است در حدیث.
۸. مختصر قدوری در فروع حنفیه از ابی‌الحسین احمد بن محمد القدوری البغدادی الحنفی متوفی سنه ۴۲۸. این کتاب در مذهب اصناف به «کتاب» معروف است. (هر وقت بگویند کتاب مقصود مختصر قدوری است.) این کتاب متن قوی و معتبری دارد که خواندن آن بین پیشوایان سرشناس مرسوم بوده است. (حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۶۳۱)
۹. کیدانی، نام کتابی است در فقه مذهب حنفیه که مؤلف آن لطف الله نسفی کیدانی می‌باشد و ظاهراً این کتاب به نام او شهرت دارد. عنوان اصلی این کتاب «الکیدانیه فی الفقه» و تألیف لطف الله نسفی کیدانی (متوفی ۷۵۰) در

موضوع فقه حنفی است. از این کتاب خلاصه‌ها و شروح و ترجمه‌های مختلفی موجود می‌باشد. این کتاب در سال ۱۳۲۷ قمری به همراه سه شرح «معراج المؤمنین فی أهل علیین» نوشته سر هندی و «شرح خلاصه الکیدانی» قاسمی و شرحی مجهول المؤلف در آستانه و همچنین در سال ۱۳۰۰ قمری در دهلی و در سال ۱۸۹۳ قمری به عربی و فارسی در تاشکند به چاپ رسیده است. نسخه خطی این کتاب به زبان عربی و شماره ثبت ۲۹۴۹۶۲۲ در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران موجود است. همچنین نسخه‌ای خطی از شرح کتاب تألیف شمس الدین محمد خراسانی قهستانی (۹۶۰-۱۱۰۷ق) به زبان عربی و شماره ۱۳۷۷۲ در کتابخانه دیجیتالی مجلس شورای اسلامی موجود است.

۱۰. جامع الرموز نام کتاب شمس الدین محمد قهستانی خراسانی، مفتی حنفی بخارا درگذشته ۹۶۰ است که برای سلطان ابوالغازی عبیدالله خان نوشته شده است. این کتاب، شرحی است بر «مختصر الوقایه» از صدرالشریعه دوم عبدالله بن مسعود محبوبی بخارایی حنفی. (ر.ک. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ۱۱ و ۱۲)

۱۱. حلیه الابرار فی احوال محمد (ص) و آله الاطهار، اثر سید هاشم بحرانی عالم، فقیه، محدث و مفسر شیعی قرن یازدهم و دوازدهم هجری، نام مجموعه‌ای پنج جلدی است که به شرح حال و زندگانی رسول خدا(ص) و ائمه معصومین می‌پردازد. بحرانی در این کتاب در ۱۳ منهج در ذیل ابواب مختلف به مناقب و فضایل رسول خدا و اهل بیت می‌پردازد. روایات این کتاب به حدود ۲۳۰۰ می‌رسد که از حدود یک صد منبع معتبر نقل شده است.

۱۲. الکافی، از مهم ترین و معتبرترین کتب حدیثی شیعه اثر ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ق) شامل مجموعه روایات اصول دین و فروع دین در مسائل اعتقادی و فقهی است که از ائمه، علیهم السلام، روایت شده است. این کتاب شامل بیش از ۱۶ هزار روایت است که این تعداد روایت از تمام روایات صحاح سته نیز بیشتر است.

۱۳. تفسیر کاشفی، معروف به «مواهب علیه» یا «تفسیر حسینی» که به اختصار «تفسیر ملام» هم شناخته می‌شود در طول سال‌های ۸۹۹-۸۹۷ق تألیف شده است. این کتاب با دیباچه و تفسیر سوره حمد آغاز و به سوره ناس ختم می‌شود و لذا تفسیر کاملی از قرآن کریم را دربردارد.

۱۴. «ذخیره الملوک» کتابی است از آثار میر سید علی همدانی در موضوع اخلاق و سیاست و بی‌تردید آن را می‌توان از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آثار بشمار آورد. رساله مذکور به‌عنوان ارزش و اهمیتی که دارد، به‌زبان‌های مختلف نیز ترجمه شده است. درباره اهمیت آن دکتر محمد ریاض می‌نویسند: شاید دومین کتاب مهم فارسی باشد که در سیاست مدنی تألیف گردیده است. پس از اخلاق ناصری تألیف خواجه نصیرالدین طوسی، (م: ۶۸۲ هـ ق) ولی از لحاظ لهجه ناصحانه و بی‌باکی که دارد، در میان کتب معروف فارسی که در علم اخلاق نگاشته شده است، این یکی بی‌نظیر و با هیچ‌یک قابل مقایسه نیست و از حیث موضوع باید جزو کتب بسیار مهم فارسی در فلسفه اخلاق و سیاست مدنی به‌شمار آید. (احوال و آثار و اشعار میر سید علی همدانی، چاپ دوم، مؤلف دکتر محمد ریاض، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۴۱۱ هـ ق/ ۱۹۹۱ م. ص ۹۹)

۱۵. نجم الدین ابوحنیفه عمر بن احمد نسفی معروف به مفتی الثقلین از فقهای بزرگ حنفی (وفات ۱۱۴۳-۱۱۴۲م) یکی از آثار مهم او کتاب «العقیده النسفیة» به عربی است که سعدالدین هروی تفتازانی عالم قرن هشتم آن را

شرح کرده، کتاب شرح العقاید النسفیة را نوشت. از جمله آثار فارسی او «تفسیر نسفی» می‌باشد که به نثر مسجع و موزون نوشته شده است.

۱۶. حصرگرایی دینی رویکردی است که بر اساس آن رستگاری، رهایی، کمال، یا هرآنچه که غایت دین تلقی می‌شود، در انحصار دینی خاص است یا به وسیله یک دین خاص فراهم می‌آید. از این منظر برای پیروان سایر ادیان دستیابی به رستگاری از طریق دین خود متصور نیست. (پترسون، ۱۳۸۳: ۴۰۲)

۱۷. شمول گرایی (INCLUCIVISM) اصلاحی است در حوزه فلسفه دین و کلام جدید مبتنی بر این باور که «اگرچه تنها یک راه (دین) برای نیل به رستگاری وجود دارد و حقیقت به طور کامل نزد آن دین است، اما در عین حال سایر ادیان نیز با بهره مندی از گوشه‌ای از حقیقت، راهی به رستگاری و طریقی به نجات‌اند و مؤمنان را به نحوی هرچند ناچیز هدایت می‌کنند. بنا بر این رأی، یک دین، یک معیار حقیقت و سایر ادیان، تا آنجا که با دین معیار مطابقت می‌کنند، محق به شمار می‌آیند.» (لنگهاوزن، ۱۳۸۴: ۹۳)

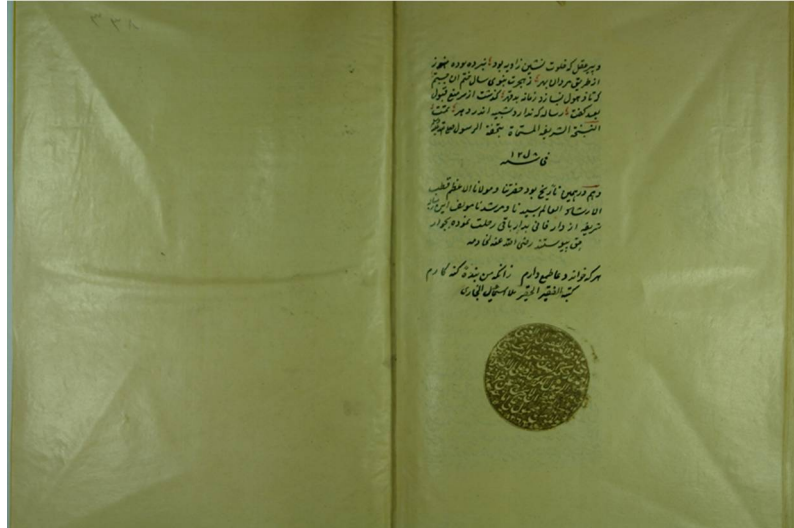
۱۸. صحیح بخاری، رقم ۳۰۴

۱۹. در مجموعه‌های خطی، چند رساله منسوب به غجدوانی موجود است و از آن جمله یکی رساله «وصیت نامه» است که به نام‌های وصایا و نصایح نیز مشهور است. به گفته فخرالدین کاشفی، این رساله را عبدالخالق غجدوانی برای فرزند معنوی خود خواجه اولیاء کبیر نوشته است. از این رساله نسخی چند در کتابخانه‌های جهان موجود است و عبدالخالق در آن مریدان را به اتباع سنت و اجتناب از هوی و بدعت و پرهیز از ردایل اخلاقی و دوری صوفیان جاهل سفارش کرده است، نسخه خطی این رساله در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره کتاب شناسی ملی ۱۴۰۰۹-۱۰ نگهداری می‌شود و نسخه‌ای از چاپ سنگی این وصیت نامه در کتابخانه ملی ایران موجود است. رساله آداب طریقت - که برخی اثری جداگانه از او شمرده‌اند - ظاهراً باید همین رساله وصیت نامه باشد. چه اولاً موضوعات و مطالب هر دو رساله یکی است؛ ثانیاً در رساله آداب طریقت نیز نصایح، خطاب به اولیاء کبیر است.

۲۰. از مختصات سبکی نویسنده

۲۱. از مختصات سبکی نویسنده

۲۲. اذار [اد] (ع مص) در اذار کسی قدم نهادن: به خشم آوردن او را؛ اغضاب؛ در خشم آوردن (منتهی الارب).



منابع

- آکینر، شبیرین (۱۳۶۶)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی فر، مشهد، انتشارات آگاه.
- بارتولدا (۱۳۶۶)، ترکستان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات آگاه.
- بخاری، صلاح بن مبارک (۱۳۸۳)، انیس الطالبین و عدة السالکین، تصحیح دکتر خلیل ابراهیم صاری اوغلی، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بدیع سمرقندی، محمد (۱۳۹۰)، مذكر الاصحاب، تصحیح دکتر احمد تقوی، تهران، انتشارات مجلس.
- بنیگسن، الکساندر؛ ویبموش، اندرسن (۱۹۸۵م)، صوفیان و کیمیرها (تصوف در اتحاد شوروی). ترجمه افسانه منفرد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی تهران
- پارسا، محمد (۱۳۵۴)، قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند)، تصحیح احمد طاهری عراقی، تهران، کتابخانه طهوری.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، جریان‌های تصوف در آسیای مرکزی، چاپ اول، تهران، موسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین المللی الهدی.
- پترسون، مایکل (۱۳۸۳)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، نفحات الانس، تصحیح دکتر محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اطلاعات.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۵۶)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۳)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ دهم، تهران، علمی فرهنگی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.

- سمرقندی، محمد (۱۳۸۸)، سلسله العارفين و تذکره الصديقين، تصحيح احسان الله شکراللهی، چاپ اول، تهران، کتابخانه موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیروانی، زین العابدین (۱۳۱۵)، بستان السیاحه، چاپ عبدالله مستوفی، تهران، چاپ افست.
- قاضی، عبدالرحیم، نورالدین عبدالرحمن جامی و طریقت نقشبندیه، نشریه تاریخ پژوهی، شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۴)، اسلام کثرت گرایی دینی، ترجمه نرگس جواندل، تهران، نشر طه.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، چاپ اول، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مجتبیایی، فتح الله (۱۳۷۵)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲)، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- منفرد، افسانه (۱۳۹۲)، دانشنامه جهان اسلام، تهران، انتشارات دانشنامه ی جهان اسلام.
- ناشناس (۲۰۰۴)، مقامات خواجه احرار، تصحیح ماساتو کاواموتو، چاپ اول، توکیو، موسسه مطالعات زبان ها و فرهنگهای آسیا و آفریقا.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۰)، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Martha Brill Olcot, (2007) 'Susism in Central Asia :A Force for Moderation or a Cause of Politicization' Washington, DC :CARNEGIE ENDOWMENT for International Peace
- Nazf Shahrani, "Central Asia and the Challenge of the Soviet Legacy". Central Asiasurvey, 12/2 (1993), 123-135